

بررسی نقش پنهان خاندان ریپورتر در دو کودتا (۳ اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)

فاطمه رضایی رادفر^۱، محسن جباری هرسینی^۲

^۱کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی

چکیده

خاندان ریپورتر علی‌رغم نقش مهمی که در دو کودتای سرنوشت ساز تاریخ معاصر ما داشته اند کمتر اثری از خود بر جای گذاشته اند تا مورخ بتواند بر اساس آن جایگاه آنها را در این وقایع مشخص کند. شاید این به دلیل ماهیت شغل اطلاعاتی و امنیتی آنها است که عموماً بیرون کشیدن اطلاعات را از آنها مشکل می‌سازد. به همین خاطر در این مقاله سعی شده است با رجوع به اسناد دست اولی که همین اواخر پیرامون موضوع منتشر شده است جایگاه واقعی این خاندان در دو کودتای تاریخ ساز ایران مورد بررسی قرار گیرد. نقش اردشیر در کودتای ۱۲۹۹، نقشی که پسر او در کودتای ۱۳۳۲ داشته و عواملی که باعث شده که نقش این دو در این وقایع مجهول بماند از دیگر موضوعات مورد بررسی در این مقاله هستند.

واژه‌های کلیدی: ریپورتر، کودتا، عوامل، رویداد

۱- مقدمه

شیوه برخوردی که به کودتای ۱۲۹۹ می شود عیناً مشابه همان برخوردی بود که به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می شود. بخشی از حقیقت لاجرم بیان میشود و برخی عوامل معرفی می شدند ولی این امور در لایه های تودرتو از تحریف و انحراف پوشیده می شود، به عبارت دیگر همان بلایی که در معرفی عوامل اصلی بر سر کودتا ۱۲۹۹ آمده است بر سر کودتای ۲۸ مرداد نیز آمده است یعنی با بزرگنمایی نقش مسئولان ستادی کودتا در سیا و اینتلیجس سرویس (کرومیت روزولت و کریستوفر وودهاوس) و با تبلیغ بر روی برخی از چهره های دست چندم مانند برادران رشیدیان، نقش عاملی اصلی یعنی شاپور به شدت پنهان میشود. دقیقاً به همان صورتی که در کودتای ۱۲۹۹ نیز نقش آبرون سایید به شدت برجسته شده است تا نقش اردشیر ریپورتر پنهان نگاه داشته شود. متأسفانه مورخین ما به این ظرایف توجه نمیکنند و تصور میکنند که هر چه آبرون سایید و روزولت و وودهاوس در کتابهایشان درباره دو کودتای استعماری ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ در ایران آوردهاند صحت دارد و هیچ نوع عدم صداقت و پنهانکاری و تلاش برای گمراه کردن محققین در کار آنها نیست. مثلاً در کتابی که آقای دکتر سیروس غنی با عنوان ایران: برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها منتشر کرده است کمترین اشارهای به نقش اردشیر ریپورتر در ماجرای کودتا نیست تا بتواند ثابت کند که کودتای ۱۲۹۹ به تمهید افسری که از کشور و مردم ما هیچ اطلاعی نداشت « یک طرح شتابزده و فاقد تدارکات مفصل قبلی بود که منظور او آبرون سایید است و یا مرحوم شیخ الاسلامی که ایشان کودتای رضاخان را یک حرکت ناوابسته و « آغاز شد ملی میدانست و این مسئله را در مقالهای که در هفتادمین سال کودتای ۱۲۹۹ در مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی - منتشر کرد، بهصراحت بیان نمود. البته ایشان باید به این نتیجه میرسید چرا تکیه ایشان مبتنی بر اسناد رسمی دولتی و آنهم فقط اسناد وزارت خارجه انگلیس است که بیانگر مخالفت لرد کرزن وزیر خارجه وقت، با کودتا و ابرام او در تصویب و اجرای قرارداد 1919 است. این کژفهمیها متأسفانه وجود دارد و در مطرح کردن صورت مسئله سوءتعبیرهایی مستتر است که در سالهای اخیر بدون کنکاش و نقادی رواج پیدا کرده است. ما به دلیل فقدان تحقیقات جدی تاریخی، آن کانون هایی را که در دو سه قرن اخیر ایران را مورد تهاجم قرار دادهاند درست نمیشناسیم و چون نمیدانیم طرف ما کیست، بنابراین نگاه ما به این پدیده به یک نگاه وهم آلود و توطئه آمیز تبدیل میشود. نگرشی که نتوان به آن اطلاق کرد. چرا که دن کیشوت قهرمان معروف کتاب « نگاه دن کیشوتی » شاید تعبیری رساتر و جامعتر از سروانتس، بهنوعی بیماری توهم دچار بود و هر آسیاب بادی را به شکل دشمن میدید و البته صحنه های مضحک هم میآفرید. چیزی که این آقایان مطرح کردند ظاهراً علیه این نگاه دن کیشوتی به غرب و دشمن خارجی است. نتیجه این نگرشها درنهایت یاس و سرخوردگی فکری و سیاسی است و به این واکنش افراطی میانجامد که مقصر عقبماندگی میان نگاه سطحی و "بدی از خود ماست"، خود ما هستیم و عامل تاریخی هیچ نقشی نداشته است، یا بهعبارتدیگر وهماآلود رایج و گاه چنان سخیف که میتواند مورد مضحکه و تخطئه قرار گیرد، با واقعیتهای تاریخی فرق بسیار است. این واقعیتهای تاریخی وجود داشته و دارد و باید بهدرستی در تمامی ابعاد و اعماق آن شناخته شود زیرا چه قبول داشته باشیم چه قبول نداشته باشیم، تأثیری سرنوشتساز بر زندگی و تاریخ ما داشته است، البته لازم به یادآوری است که هدف از شناخت کانونهای خارجی یا مطرح کردن نقش استعمار و امپریالیسم در تحولات معاصر ایران، نباید توجیهی برای کمدانشیها و ضعفها و ناتواناییهای برخاسته از خود ما باشد. باید هدف شناخت باشد. برای هوشیاری و برخورد هوشیارانه با دنیایی که در آن زندگی می کنیم. در بسیاری از موارد این ضعفهای خود ماست که به صورت عدم شناخت تجلی میکند و به دسیسه های کانون های سلطه گر جهانی اجازه کارایی میدهد. به عبارت دیگر مرز کارایی "توطئه خارجی" را دانش ها تعیین می کند. بنده در این مقاله به دنبال اشاعه و ترویج " نگاه دن کیشوتی" و "یارانوی توطئه" نمی باشم و نه منکر دخالت نیروهای خارجی در این وقایع، بلکه کشف حقیقت که مهمترین وظیفه مورخ راستین است مهمترین هدف من در این مقاله است.

۲- نقش پنهان اردشیر ریپورتر در کودتای اسفند ۱۲۹۹

با انتشار کتاب خاطرات آبرون سایید و مقاله پینچر اندکی از اسرار کودتای ۱۲۹۹ روشن شد و تا حدی معلوم شد که اردشیر ریپورتر و ژنرال آبرون سایید در تحقق کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ نقش اصلی را داشته اند. نکته جالب در این خاطرات این است که در مسئله کودتا ۱۲۹۹ نقش آبرون سایید به شدت برجسته می گردد و برعکس نقش اردشیر ریپورتر تقریباً کم رنگ جلوه داده می شود. همانطور که در مسئله کودتای ۲۸ مرداد نقش کرومیت روزولت و وودهاس به شدت برجسته می شود و نقش فرمانده عملیات کودتا در ایران یعنی شاپور ریپورتر به کلی کتمان می شود. در حالی که ما میدانیم که سرلشکر ادموند آبرون سایید یا لرد آبرون سایید تنها مدت کوتاهی در منطقه ایران بود. وی در طول زندگیش نیز هیچ ارتباطی با ایران نداشت و بنابراین نقش او در کودتا چگونه می تواند هم سنگ و حتی پررنگتر از نقش اردشیر ریپورتر باشد که به عنوان رئیس شبکه اطلاعاتی بریتانیا در ایران تا زمان کودتا بیست و هشت سال بود که در ایران اقامت داشت؛ و بر حوادث مهمی چون انقلاب مشروطه و غیره تأثیر نهاده بود. البته آبرون سایید به عنوان فرمانده نیروهای نظامی انگلیس در شمال ایران سهم مهمی در کودتا داشت؛ ولی او مجری دستورات وزیر جنگ بریتانیا، یعنی سر وینستون چرچیل بود که بعدها همین چرچیل به عنوان نخست وزیر سابق وقت انگلیس نقش اصلی را در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایفا کرد (۱).

بنابراین آبرون سایید تنها یک فرمانده نظامی بود که بدون آشنایی با منطقه و بدون داشتن شبکه جاسوسان بومی و حتی بودن شناخت دقیق نیروهای سیاسی کشور دستور وزیر جنگ را اجرا کرد و هر کس جای او بود چنین می کرد. هرچند از خلال خاطرات او مشخص نمیشود که آیا وی فرماندهان کودتا را به ابتکار شخصی خود صادر کرد یا به دستور لندن (وزارت جنگ و دولت انگلستان) و برای همین است که سر دنیس رایت، سفیر انگلیس که از صمیمترین دوستان شاپور ریپورتر است مدعی شد که: در حقیقت هیچ دلیلی نیست که ثابت کند دولت یا سفارت انگلیس در طراحی کودتای رضاخان دخالت داشتهاند، امکان دارد که گزارشهای محکوم کننده بعداً از میان برده شده ولی این غیرمحمتمل به نظر میرسد؛ احتمال دارد که آبرونساید... این کار را به ابتکار شخصی کرده باشد (۲).

این در حالی است که او بهتر از هر کس دیگر میداند که اسناد اطلاعاتی بریتانیا تا سالهای اخیر در دسترس محققین قرار نمیگرفت و در زیر فشار محققین غربی ارائه اسناد اطلاعاتی به مرکز ملی انگلیس (public Record office) از سال ۱۹۹۳ شروع شد و البته این اسناد همانطور که عبدالله شهبازی عنوان کرده بهخصوص اسناد ایران مربوط به سال ۱۹۲۱، یعنی سال کودتای رضاخان یا بهکلی مخدوش (سیاه) شده و یا سانسور گردیده است (۳).

اما کلید حل این معما یعنی اینکه چه کسی بالاخره نقش اصلی و محوری در کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ داشت را خاطرات فردوست گشود. البته قبلاً اشاراتی پراکنده در برخی متون تاریخی به اردشیر ریپورتر وجود داشت ولی این اشارات به نحوی نبود که محقق را به نقش مهم و اساسی او در تحولات دوران متأخر قاجاریه و کودتای ۱۲۹۹ و صعود سلطنت پهلوی رهنمون کند. مثلاً احسان طبری در کتاب ایران در دو سده واپسین، اشاره کوتاهی دارد به اردشیر جی به عنوان مأمور رزیدنت (مقیم) دولت انگلستان در ایران (۴) همو در زندگینامه خود که با عنوان دهه نخستین منتشر کرده، از تلاش انگلیسها و درواقع اردشیر ریپورتر برای جلب رضایت مرحوم اسماعیلخان امیر مؤید سوادکوهی به انجام کودتا و خلع قاجاریه سخن گفته است. او می نویسد: روزی دو تن از مأموران (سفارت فخمیه) انگلیس به ملاقات امیر مؤید آمدند. آنها میخواستند او را بفریبند و با او اتمام حجت کنند... نمایندگان انگلیس به امیر وعده دادند که اگر او از قیام نا بهجا و روش شدید ضد انگلیسی خود دست بردارد، آنها حاضرند از او به عنوان شاه آینده در مقابل احمدشاه حمایت کنند؛ و سلسله کهن باوند را جانشین سلسله قاجار نمایند. روشن است که امیر مؤید این پیشنهاد را به شکل اکید رد کرد و گفت که قیام او بیطرفانه و به خاطر ایران است. انگلیسی ها از امیر مایوس شدند ولی بهزودی نامزد سوادکوهی خود را به کمک سر جاسوس خویش مستر ریپورتر... در وجود رضاخان میرپنچ و دشمن خانوادگی باوندها یافتند (۵).

ولی به هر حال این دادههای فردوست بود که بسیار تعیینکننده بود چرا که در این خاطرات اشاره مستقیمی به خاطرات اردشیر جی شده است. اردشیر در وصیتنامه خود که متن آن نیز در دست نیست خواسته که اصل این قسمت از خاطراتش لااقل ۳۵

سال پس از مرگش در اختیار پسرش شاپور جی قرار گیرد و اگر زنده نباشد در اختیار هیئت‌امنا‌ی پارسی پانچاپیت در بمبئی قرار گیرد. این جمله درعینحال نشان می‌دهد که اردشیر خاطرات مفصلی داشته که متن فوق تنها بخشی از آن است. این سند مهم تاریخی نیز تاکنون منتشر نشده و معلوم نیست در آینده نزدیک بدون سانسور یا تحریف منتشر شود و در اختیار محققین قرار گیرد؛ اما ترجمه و خلاصه خاطرات اردشیر درباره کودتای ۱۲۹۹ و صعود رضاخان به سلطنت ایران به‌وسیله خود شاپور صورت گرفته و به محمدرضا پهلوی، طبق همان شرحی که فردوست بیان کرده ارائه شده است. این سند بارزترین دلیل مبنی بر نقش اردشیر ریپورتر در کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ است؛ که متن اصلی آن در موسسه مطالعات تاریخ معاصر موجود است.

۳- نقش شاپور ریپورتر در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

پس از بررسی نقش اردشیر ریپورتر در کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ حال می‌پردازیم به نقش پسر او شاپور ریپورتر در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اما پیش از پرداختن به نقش او در این واقعه لازم است ابتدای زندگی‌نامه او به‌طور مختصر شرح داده شود تا زمینه جهت ورود به بحث اصلی بهتر فراهم گردد.

۳-۱ زندگی‌نامه سر شاپور ریپورتر

درباره زندگی شاپور ریپورتر سند مهمی در دست است و این فرم بیوگرافیکی است که برای سازمان مطبوع خود پر کرده است؛ در زمانی که درجه سرتیپی سازمان اطلاعاتی بریتانیا را داشت یعنی در اوایل دهه ۱۳۴۰ عنوان پدر شاپور یعنی اردشیر ریپورتر «بارونت» ذکر شده و عنوان مادرش «لیدی» بارونت در رده اشرافیت بریتانیا مقامی است میان شوالیه (شهسوار) و لرد (بارون) و به کسانی که بارونت هستند قبل از اسمشان پیشوند «سر» اضافه می‌شود مثل شوالیه‌ها نه لرد مثل بارونها. مقام بارونتی نیز دو رده است. یکی موروثی است یعنی عنوان و امتیازات آن آن به پسر ارشد انتقال می‌یابد و یکی غیر موروثی؛ بنابراین پس از کودتای ۱۲۹۹ یا پس از تأسیس سلسله پهلوی در ایران به پاس این خدمت به اردشیر مقام بارونتی اعطا شده بود ولی این مقام موروثی نبود؛ زیرا شاپور از مقام سر استفاده نمی‌کرد و تنها زمانی که در سال ۱۹۷۳/۱۳۵۳ شوالیه شد از عنوان «سر» استفاده کرد.

طبق این سند، شاپور ریپورتر متولد ۱۹۲۱ یعنی همان سال کودتای ۱۲۹۹ است. تحصیلاتش را در کالج‌های وست مینستر و کینگ دانشگاه کمبریج در سال ۱۹۳۹ به پایان برد. سپس به عضویت اداره خدمات ویژه که یکی از سازمان‌های اطلاعاتی برون‌مرزی انگلیس بود درآمد و پس از انجام خدمات در اکتبر ۱۹۴۳ در اداره‌ی خدمات ویژه دهلی شاغل شد و مأمور شد که بخش فارسی را در دهلی را تأسیس کند و چنین کرد. طبق همین سند پس از یک سال مأموریت در بحرین و یک سال در چین به ایران وارد شد و کمی بعد به‌عنوان دبیر اول سفارت هند در ایران منصوب شد. وی در جریان بحران نفتی و در یک دوره سه‌ساله، به وزارت امور خارجه ایالات‌متحده مأمور و به‌عنوان مشاور سیاسی هندرسون، سفیر کبیر در تهران منصوب شد. توجه کنیم که در این سند از شاپور ریپورتر به‌عنوان مشاور سیاسی هندرسون سفیر آمریکا در ایران یاد شده است و مسئول کل عملیات اینتلیجنس سرویس در ایران که منجر به کودتا شد (۶). به‌عبارت‌دیگر شاپور ریپورتر که در این زمان سرهنگ دوم اینتلیجنس سرویس بود، فرماندهی عملیات کودتای ۲۸ مرداد را به دست داشت. این در حالی است که در منابع خارجی منتشر شده درباره کودتا، جایگاه شاپور به‌جز همان موردی که وودهاس از او به‌عنوان یک مأمور کم‌اهمیت در زمان کودتا یاد کرده به‌کلی استتار شده و نقش او به دیگران نسبت داده شده است. این رویه از سال ۱۹۷۹ با خاطرات کرومیت روزولت آغاز شد و در منابع بعدی تا به امروز ادامه یافت.

۳-۲ پنهان شدن نقش شاپور ریپورتر در قفای برادران رشیدیان

استتار نقش مأموران و شبکه‌های اصلی اطلاعاتی فعال در دوران نهضت ملی نفت و کودتا از طریق انگشت‌نما کردن عناصر شناخته‌شده و تمرکز تبلیغات بر روی ایشان، از همان زمان حادثه رواج داشت. در دوران دولت مصدق، شبکه مطبوعاتی و تبلیغاتی وابسته به سرویس اطلاعاتی بریتانیا در ایران اخبار و شایعات فراوانی را درباره توطئه برادران رشیدیان و ارتباط آنان با سفارت انگلیس پخش می‌کرد. این شایعات تا بدان حد گسترده بود که در یک سال قبل از کودتا تمامی ایرانیانی که باسیاست

و روزنامه سروکار داشتند، برادران رشیدیان را به‌عنوان مأموران سفارت انگلیس و توطئه‌گران علیه دولت مصدق به‌خوبی می‌شناختند. این موج تبلیغاتی در مواردی منجر به تعقیب برادران رشیدیان از سوی دولت شد و در ۲۱ مهر ۱۳۳۱ علت بازداشت برادران رشیدیان «تبانی با یک سفارتخانه خارجی برای سرنگونی دولت» اعلام گردید. ولی رشیدیان‌ها اندکی بعد آزاد شدند و با فراغ‌بال به اقدامات خود ادامه دادند، بی‌آنکه دولت به‌طور جدی معترض ایشان شود. بریان لپینگ می‌نویسد:

یکی از شکایاتی که طرفداران مصدق در مورد مصدق عنوان می‌کردند این بود که با علم به وابستگی آشکار رشیدیان و امثال آن‌ها از هر نوع اقدام مؤثری بر ضد آن‌ها کوتاهی ورزید (۷).

برادران رشیدیان به‌ویژه اسدالله، افرادی متظاهر و لاف‌زن و جنجالی بودند و از وابستگی ذیرین خانوادگی خود به سفارت انگلیس به‌عنوان حربه‌ای آشکار برای قدرت‌طلبی و سودجویی بهره می‌بردند و به‌ویژه به پدر خود، حبیب‌الله رشیدیان تفاخر می‌کردند. برادران رشیدیان در عملیات توطئه‌گرانه سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و در کودتا نقش داشتند. برای مثال این درست که اسد رشیدیان در ۲۴ تیر ۱۳۳۲ با اشرف پهلوی در رویرا ملاقات کرد و مقدمات ملاقات او را با نورمن دربی شایر، نماینده ام‌آی ۶ و استفن میره نماینده سیا، فراهم نمود. ولی نقش اصلی ایشان در کودتا نه این‌گونه اقدامات بلکه جنجال‌آفرینی و جلب‌توجه همگان به‌سوی خویش بود تا در سایه این انحراف شبکه‌های پنهان ام‌آی ۶ با فراغ‌بال کار خویش را پیش ببرند. دکتر مصدق نیز با شناختی که از شخصیت و روحیات برادران رشیدیان داشت، هدایت عملیات براندازی علیه خود را در قواره ایشان نمی‌دید و لذا به‌طور جدی معترض ایشان نمی‌شد. عراق و شایعه‌پراکنی‌ها درباره نقش برادران رشیدیان سهم بزرگ در غیر جدی کردن خطر کودتا داشت. بدین‌سان برادران رشیدیان، از همان زمان شهرت، بسیار بزرگ‌تر از عملکرد واقعی خود یافتند و عملاً به نام رمزی بدل شدند برای تمامی مأموران و شبکه‌های اینتلیجنس سرویس در ایران. در منابعی که بعدها از سوی سرویس‌های اطلاعات بریتانیا و ایالات‌متحده منتشر شد، از این شهرت استفاده شد و تمامی عوامل متنفذ ام‌آی ۶ در ایران زیر یک نام رمز قرار گرفتند: «برادران رشیدیان» (۸).

۳-۳ بازگیر اصلی کودتا

دلیل ما در اثبات این فرضیه که برادران رشیدیان در این واقعه یعنی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش منحرف کردن افکار عمومی را داشتند تا دست‌اندرکاران واقعی این ماجرا خود را از پیش ببرند سندی است که در طی آن شاپور ریپورتر گزارش این واقعه را به‌عنوان افسر رابط اینتلیجنس سرویس با محمدرضا پهلوی پس از انتخاب جان کندی به ریاست جمهوری آمریکا برای نامبرده نوشته است. خوشبختانه نسخه‌ای از این گزارش در جریان انقلاب در خانه شاپور بر جای ماند و اکنون در دسترس محققین ایرانی است.

شاپور این گزارش را چنین شروع می‌کند: با کمال تواضع به عرض می‌رسانم مایه افتخار بزرگی است که از من خواسته شده است تا از سوی سرویس‌م گزارش حاضر را درباره شاه به استحضار مقام آینده ریاست جمهوری برسانم. نظر من بر اساس بیش از پانزده سال تجربه رابطه شخصی با شاه به‌عنوان افسر رابط دارای استوارنامه دائم از سوی سرویس‌م با شخص او و نیز بر بنیاد مشاهدات شخصی‌ام از سر وقایع در ایران از زمان جنگ { دوم جهانی } به‌عنوان افسر سرویس‌م شکل گرفته و بر این پایه مبتنی است. او در چند سطر بعد اضافه می‌کند:

من در مقام کسی که در این دوران آشفته رئیس عملیات و افسر عملیاتی سرویس‌م در ایران بودم، القائاتی را که از آن زمان تاکنون از سوی برخی افراد مطلع عنوان می‌شد که گویی تنها «عملیات چکمه» { اسم رمز عملیات کودتای ۲۸ مرداد } بود که قدرت را از چنگ مصدق خارج نمود، به‌شدت تکذیب می‌کنم. آنچه ما کردیم تنها فشردن ماشه احساسات مردم به پادشاهان بود که به آن پیروزی همه‌جانبه انجامید. این اقدام بر بنیاد هیچ احساس دگرخواهانه دیگر شدنی نبود؛ در آن صورت چنان‌که می‌دانیم و برای آینده‌ای قابل پیش‌بینی، فقدان ایرانی مستقل برای غرب فاجعه‌آفرین بود. همچنین باید متذکر شوم که آشفته‌بازار ایران دست‌پخت خود ما بود؛ اشراف نفتی لندن از دیدن تحولات زمانه کور بودند و برخی آقایان محترم در وزارت امور خارجه { آمریکا } سبکسرانه راه بازی با ملی‌گرایان و «جبهه» آن‌ها را برگزیده بودند. کاردار بریتانیا که محبوب مصدق بود، نظرات لاقیدانه خود را درزمینه گرایش‌های دموکراسی و لیبرالیسم در ایران داشت. این دخالت‌های بیجا،

ناخواسته و تحریک‌کننده راه اصلاحات واقعی را مسدود ساخته و راه آنارشیست‌ها، عوام‌فریبان و «روشنفکران» «کاخ‌نشین» را هموار نموده بود (۹).

۳-۴ دریافت نشان افتخار

علاوه بر سند فوق که نشان‌دهنده نقش مهم شاپور ریپورتر در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است سند دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد شاپور ریپورتر به خاطر نقش مهمی که در این ماجرا داشته است مستحق دریافت نشان شهسواری از طرف دولت انگلستان شناخته شده است. در این رابطه اسنادی در دست است که نشان می‌دهد شاپور از طرق مختلف، از جمله از طریق سفیر وقت انگلیس در تهران، نارضایتی خود را از این امر به اینتلیجنس سرویس ابلاغ می‌کرده است و ریس شاپور یعنی ریس «وسک» یا اداره منطقه در MI6، در نامه‌ی مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۶۲ مشکلاتی را که در راه اعطای مقام شهسواری به شاپور وجود دارد متذکر شده است. او به شاپور یاد آور شده که هم وی و هم «مدیرعامل» به شدت مایل‌اند که او از ملکه نشان دریافت کند ولی ماهیت کار شاپور اجازه نمی‌دهد و اگر شرایط مساعد شود قطعاً چنین خواهد شد (۱۰).

این همه پنهان‌کاری برای این بود که اعطای نشان به شاپور می‌توانست نه تنها راز کودتای ۲۸ مرداد بلکه اسرار کودتای ۱۲۹۹ و صعود سلطنت پهلوی را نیز آشکار کند. توجه کنیم که در دایره المعارف بریتانیکا، پنهان‌کاری انگلیسی‌ها در زمینه اسناد اطلاعاتی چنین بیان شده است: برخلاف ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی پیشین، سازمان‌های اطلاعات بریتانیا بخش عمده تاریخ سازمان و عملیات خویش را با بالاترین میزان پنهان‌کاری مورد حفاظت قرار می‌دهند (۱۱).

البته هفت سال پس از اعتراضات شاپور ریپورتر به مقام بالاترش در اینتلیجنس سرویس به وی نشان امپراتوری بریتانیا (OBE) اعطاء شد بدون اینکه در مطبوعات انعکاس جدی بیاید و جنجالی به پا شود (۱۲).

اعطای مقام شهسواری که به شاپور حقوق و امتیازات ویژه‌ای اعطاء می‌کرد از جمله حق به کار بردن پیشوند «سر» در نامش، در سال ۱۹۷۳/۱۳۵۲ ه.ش انجام گرفت و این اندکی پس از انتشار خاطرات آبرونساید به وسیله بارون آبرونساید دوم است که شاپور در ویرایش آن نقش اصلی داشت. همزمان با اعطای مقام شهسواری امپراتوری بریتانیا به شاپور چپمن پینچر مقاله کوتاهی در روزنامه دیلی اکسپرس چاپ کرد که دارای اهمیت تاریخی جدی است عنوان این مقاله چنین است: «افتخار برای مرد محبوب شاه، کسی که به انگلستان میلیون‌ها سود رسانید».

در این مقاله شاپور به عنوان «یکی از خارق‌العاده‌ترین شخصیت‌های بین‌المللی» یاد شده است که در عالی‌ترین سطوح فعالیت می‌کند (۱۳).

۴- نتیجه‌گیری

خواست بنیادین مقاله کنونی بررسی جایگاه و نقش خاندان ریپورتر در دو کودتای سرنوشت‌ساز (۳ اسفند ۱۲۹۹-۲۸ مرداد ۱۳۳۲) بوده است. به همین خاطر بنده به جای تمرکز بر روی مفاهیمی کلی همچون «انگلیسی‌ها» سراغ کانون‌های معین و مشخص و زنده و اسم‌ورسم‌دار رفته‌ام. چراکه ما تا زمانی که این کانون‌ها را به طور مشخص شناسیم و تنها با یک فرا روایت جادویی مانند «استعمار انگلیس» بازی کنیم نه تنها نتیجه مشخصی نخواهیم گرفت بلکه حتی ممکن است به بیراهه نیز کشیده شویم. به عبارت دیگر یک پیامد چنین نگاهی این است که در تحلیل حوادث آن روز ایران سردرگم می‌شویم و حیرت می‌کنیم که مثلاً چرا فلان فرد که به وابستگی «انگلیس» معروف است باید پرچم‌دار مبارزه با قرارداد انگلیسی ۱۹۱۹ شود؟ (یک نمونه اردشیر ریپورتر که از فعالان سرسخت علیه قرارداد بود. این مطلب را جمالزاده نیز مطرح کرده است به این دلیل از اردشیر جی به نیکی یاد کرده است. درحالی‌که او مسئول سازمان اطلاعاتی بریتانیا در ایران بود). در اینجاست که برای انگلیسی‌ها نوعی «مکر» ماوراء طبیعی قائل می‌شویم و تصور می‌کنیم که آنان کارگردانان و صحنه‌سازان بسیار ماهر هستند. درحالی‌که واقعیت امر چنین نیست و این بازی در واقع بازتاب دعوای درونی کانون‌های معینی است. پیامد دیگر نگاه سطحی فوق این است که اصولاً انگلیسی‌ها در کودتا نقشی نداشتند، رضاخان یک عنصر ملی و باور به «دست پنهان انگلیس» در کودتا یک بیماری روانی و یک توهم ایرانی است؛ که این دیدگاه نیز به خودی خود «فرایندهای پنهانی سیاسی» تقلیل می‌دهد به

اینکه مثلاً یک کانون مقتدری در لندن و واشنگتن نشسته و تمام دنیا اسیر سرپنجه‌های اوست. این نگاه در واقع کانون‌های فوق را به مقام «خدایان کوه المپ» ارتقاء می‌دهد. ولی واقعاً این نگاه غلطی است و نپذیرفتنی‌تر اینکه، بکوشیم از مطرح کردن کانون‌های خارجی برای پوشاندن ضعف‌ها و اشتباهات خود استفاده کنیم؛ باید بکوشیم با مطرح کردن «توطئه خارجی» راه شناخت علل واقعی هر بحران اجتماعی و سیاسی را محدود کنیم. عرض کردم که مرز کارایی توطئه را دانش ما تعیین می‌کند. بنده کوشیده‌ام دچار آن نگاه دن کیشوتی نشوم؛ بنابراین برای احتراز از دچار شدن به این نگاه و به خاطر اینکه به افراط و تفریط مبتلا نشوم؛ سعی کردم با شناختی عینی و جزء نگرانه از پدیده‌ها از کلی‌گویی‌های بی‌معنی خودداری کنم.

منابع و مأخذ:

- ۱- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، صحنه‌هایی از تاریخ معاصر ایران، تهران، علمی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۳-۱۸۵.
- ۲- دنیس رایت، انگلیسیان در ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشاری، تهران، دنیا، ۱۳۵۷، ص ۱۷۴.
- ۳- عبدالله شهبازی، نظریه توطئه، صعود سلطنت پهلوی و تاریخ‌نگاری جدید در ایران، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷، ص ۲۱-۲۰.
- ۴- احسان طبری، ایران در دو سده واپسین، تهران، انتشارات حزب توده ایران، چاپ جدید ۱۳۶۰، ص ۱۸۷.
- ۵- احسان طبری، دهه نخستین، تهران، انتشارات آلفا، ۱۳۵۸، ص ۱۳۵ و نیز مراجعه شود به تاریخ معاصر ایران، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، کتاب چهارم، زمستان ۱۳۷۱، ص ۱۹۵.
- ۶- شماره ردیف ۴۷۱۱۴-۴۷۱۱۳، شماره سند ۱-۳۲-۱۲۹ الف، مرکز اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۷- بریان لپینگ، سقوط امپراتوری انگلیس و مصدق، ترجمه محمود عنایت، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۵، ص ۵۶.
- ۸- عبدالله شهبازی، کودتای ۲۸ مرداد، تهران، انتشارات روایت فتح، ۱۳۷۸، ص ۹۶.
- ۹- شماره ردیف ۴۹۰۰۸-۴۹۱۱، شماره سند ۱۶-۹۸-۱۲۹ الف، مرکز اسناد و موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۱۰- شماره ردیف ۴۷۶۰۷، شماره سند: ۹-۲۹-۱۲۹ الف، همان‌جا.
- ۱۱- شماره سند ۱-۱۴-۳-۱۲۱ الف و ۲-۱۴-۳-۱۲۹ الف، همان‌جا.
- ۱۲- سند شماره ۱-۱۴-۳-۱۲۹ الف و ۲-۱۴-۳-۱۲۹ الف، همان‌جا.

13 – Intelligence and counterintelligence. Britannica 1998.